

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۳۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۳

تبیین و بررسی کیفیت وضوح امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در هنگام ظهور

سعید بخشی^۱

چکیده

طبق احادیث متعدد وقتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می نماید امر ایشان روشن تر از خورشید است، امر معانی متعددی دارد که معنای جامع آن امامت است. امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز نسبت به افراد متفاوت است برای کسانی است که طالب امامند و نسبت به ایشان احساس نیاز نمایند، امر امام و اهداف و مقاصد ایشان برای آنان از ابتدا و قبل از ظهور، روشن است اما نسبت به کسانی که به چنین نیازی نرسیده باشند به حسب درجات معرفت و رشد آنان، امر امام روشن می شود؛ نسبت به عده ای با دیدن علائم و حوادث خارق العاده، نسبت به عده ای با شواهد و قرائن و نسبت به عده ای دیگر این مقدار از ادله کفایت نمی کند بلکه با توجه به سنت الهی مبنی بر اتمام حجت بر تمام انسان ها، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شروع به احتجاج می نماید و با اقامه شواهد، آوردن موارث، معجزات، کتب انبیاء و نزول عیسی علیه السلام، امر امام بیش از پیش روشن می گردد.

واژگان کلیدی

کیفیت وضوح امر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، موارث انبیاء، نزول عیسی علیه السلام.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (saeid1389bakhsh@gmail.com).

مقدمه

در روایات شیعه آمده است وقتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می نماید امرایشان روشن است، جای سؤال وجود دارد منظور از امر امام چیست؟ با توجه به گستردگی طیف مخاطبان امام مثل شیعیان، مسلمانان، اهل کتاب و غیر اهل کتاب معنای روشن بودن امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست و برای چه کسی است؟ آیا برای همه انسان ها این امر روشن است یا برای برخی از آنها؟ آیا امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به خودی خود روشن است یا مؤلفه هایی سبب وضوح امر می گردد؟ در فرض روشن بودن ذکر علائم ظهور داشتن آیات و معجزات چه معنا دارد؟ همه اینها سؤالاتی است که ذهن هر خواننده ای را به خود مشغول می کند ما در این مقاله به دنبال تبیین احادیث دال بر روشن بودن امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با تحلیل و بررسی آنها و تبیین نسبت آنها با یکدیگر هستیم.

معنای «امر» در روایات

امر در لغت به معنای دستور (در مقابل نهی) و حادثه (پدیده) آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۷) اما در روایات با توجه به فحص و بررسی روایات فراوان، امر با ترکیب های مختلف مثل اولوا الامر (ثقفی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۱۱۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۴۷)، هَذَا الْأَمْرُ (همو: ج ۲، ۱۱۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۷۱-۴۷۲، ح ۶-۱۱)، امرنا (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ۳۷)، صاحب الْأَمْرُ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۳۱۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۲۷)، صاحب هَذَا الْأَمْرُ، الْأَمْرُ، أَمْرِكُمْ، امرالله و... آمده.

امر در این ترکیب ها به معنای امامت (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۱۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۷۱-۴۷۲، ح ۶-۱۱)، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۶۹، ح ۶، ۷؛ ۳۷۰، ج ۲-۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۳)، امامت و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۶۶، ج ۳۳ و ۳۴-۳۳)، حکومت و ریاست^۱، تشیع (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ۴۰۳)، اسرار و معارف اختصاصی

۱. الخسین بن مُحَمَّد بن مُعَلَّى بن مُحَمَّد بن الوشاء عن خیران الأَسْباطی قال: قَدِمْتُ عَلَى أَبِي الخسین عليه السلام الْمَدِينَةَ فَقَالَ لِي مَا خَيْرُ الْوَائِقِي عِنْدَكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ خَلَفْتُهُ فِي غَائِبِي أَنَا مِنْ أَقْرَبِ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ عَهْدِي بِهِ مِنْذُ عَشْرَةِ أَيَّامٍ قَالَ فَقَالَ لِي إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ إِنَّهُ مَاتَ فَلَمَّا أَنْ قَالَ لِي النَّاسُ عَلِمْتُ أَنَّهُ هُوَ ثُمَّ قَالَ لِي مَا فَعَلَ جَعْفَرٌ قُلْتُ تَرَكْتُهُ أَسْوَأَ النَّاسِ خَالًا فِي السَّبْحَنِ قَالَ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُ الْأَمْرِ مَا فَعَلَ ابْنُ الزِّيَّاتِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ النَّاسُ مَعَهُ وَالْأَمْرُ أَمْرُهُ قَالَ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ سُؤْمٌ عَلَيْهِ قَالَ ثُمَّ سَكَتَ وَ قَالَ لِي لَا بُدَّ أَنْ تَجْرِيَ مَقَادِيرُ اللَّهِ تَعَالَى وَأَحْكَامُهُ يَا خَيْرَانُ مَاتَ الْوَائِقِيُّ وَ قَدْ قَعَدَ الْمُتَوَكِّلُ جَعْفَرٌ وَ قَدْ قُتِلَ ابْنُ الزِّيَّاتِ فَقُلْتُ مَتَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ بَعْدَ خُرُوجِكَ بِسِتَّةِ أَيَّامٍ. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۴۹۸، ح ۱) در قرآن نیز امر به این معنا استعمال گردیده است (آل عمران: ۱۵۴).

شیعه^۱ و در مواردی از استعمالات از امرائمه چنین تعبیر شده آن چه که با دشواری همراه است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ۲۶، باب فی ائمة آل محمد علیهم السلام أن أمرهم صعب مستصعب، ح (۱) یا امر ائمه چیزی است که باید احیاء و زنده نگه داشته شود^۲ که می توان همه آنها را به طور خلاصه به سه محور اصلی ارجاع داد:

۱. معارف و احکام (به لحاظ محتوی): در دو ناحیه؛ علمی یعنی شناخت صحیح، روش مند و مطابق با واقع و عملی؛ یعنی پای بندی و عمل به دانسته ها؛

بر این اساس روایاتی که در آنها سخن از صعب و مستصعب بودن امرائمه می تواند ناظر به دشواری های در مسیر یادگیری، پای بندی و عمل به آنها باشد یا روایاتی که سخن از احیاء امر ائمه است یادگیری معارف و عمل به آنها، مصداقی از مصادیق احیاء امر ائمه است.

۲. حکومت^۳ (شکل پیاده سازی محتوای ناب اسلامی و شیعی در جامعه در سه ناحیه برنامه ریزی، اجرا و نظارت): بر این اساس معانی امامت، ظهور امام زمان علیه السلام، امامت امام زمان علیه السلام، دشواری امر ائمه (در مسیر تشکیل حکومت)، حکومت و ریاست، احیاء امر (یعنی فراهم ساختن بستر حکومت ائمه) می توانند ناظر به حکومت اهل بیت علیهم السلام باشد؛

۳. امامت (امام به عنوان حافظ شریعت، مبلغ، مفسر، مبین، هدایتگر، الگو و حاکم) بر این اساس، معانی امامت، ظهور امام زمان علیه السلام، امامت امام زمان علیه السلام، دشواری امر ائمه، احیاء امر می تواند ناظر به امامت اهل بیت علیهم السلام باشد.

با توجه به اهمیت و جایگاه امامت اگر معارف و احکام باشد و حتی زمینه حکومت امام نیز فراهم باشد ولی امام وجود نداشته باشد، تحقق امر ائمه با مشکل مواجه می شود.^۴

هم چنین اگر امام باشد ولی در رأس امور و حکومت نباشد یا غائب باشد یا امام عهده دار امور نشود، این معارف و احکام کارکرد شایسته و بایسته خود را نخواهد داشت همان طور که در

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ خَرِيزِ بْنِ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا مُعَلَّى أَكُنْتُمْ أَمْرَنَا وَلَا تُدْعُهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَدْعُهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَتَرَغَ الثُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ أَنْ يَغْتَبِدَ فِي السِّرِّ كَمَا يَجِبُ أَنْ يَغْتَبِدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمَذْبِغَ لِأَمْرَنَا كَالْجَاوِدِ لَهُ. (كليني، ۱۳۶۵ش: ج ۲، ۲۲۴ و ۴۰۴)

۲. مثل احیای نام، ارزش ها و معارف اهل بیت علیهم السلام. برای اطلاعات بیشتر، ک: جمعی از علماء، ۱۳۶۳ش: ۷۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۳۰۷، ج ۲، ۶۹؛ ج ۳، ۳۹۷؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۲، ۱۷۵.

۳. باید متذکر شد که حکومت در دل امامت وجود دارد ولی ما برای تفصیل بیشتر و اهمیت حکومت آن را از امامت جدا کردیم.

۴. این قسم تنها در حد فرض ذهنی است و براساس روایات فراوان حجت و امام همیشه بوده و هست و خواهد بود و اگر حجت بر زمین نباشد زمین اهل خود را فرو می برد.

طول زندگانی ائمه غیر از دوران کوتاه امیرالمؤمنین علیه السلام همین طور بوده. نیز اگر امام حکومت داشته باشد ولی مردم از معارف و احکام بی بهره یا کم بهره باشند و یا به لحاظ عملی دچار انحرافات و مشکلات گوناگون اخلاقی و غیره باشند نظیر دوران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و خانه نشینی علی علیه السلام و دوران کوتاه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ اما اگر این امور مذکور باهم محقق شوند نتیجه اش حصول امرائمه است.

با توجه به معانی سه گانه و محوری درباره امرائمه، معنای امامت نسبت به دو معنای دیگر اصلی و اساسی است زیرا خواستگاه معارف و حکومت، منصب امامت است، تبیین معارف و حکومت، شأنی از شئون امامت است؛ امام به عنوان حافظ شریعت، مبلّغ، مفسر، مبیین، هدایتگر و الگو وظیفه دارد معارف و احکام را تبلیغ و تبیین و زمینه اجرا و عمل به احکام و حدود شرعی را فراهم سازد. وجود حکومت صالح به عنوان بهترین ابزار برای تحقق اهداف امام، ضرورت پیدا می کند؛ زیرا اجرای احکام و برقراری عدالت در جامعه مستلزم تلاش و مبارزه بی وقفه با ظالمان، مفسدان اقتصادی و مجرمان است در این میان، داشتن قدرت اجرایی و سیاسی ارزش پیدا می کند.

نتیجه تحقق امرائمه چیزی است که غرض از خلقت انسان هاست؛ یعنی رسیدن به مقام عبودیت، خلیفه اللهی و به طور خلاصه رسیدن به مقام انسان کامل است. برای رسیدن به این مقصود نیازمند راه، راهنما و ابزاری است؛ معارف و احکام ناب تشیع به عنوان مسیر کمال و وجود امام معصوم به عنوان راهنما و حاکم، داشتن قدرت اجرایی (حکومت) به عنوان بهترین ابزار، تحقق بخش امرائمه است و این امر از ابتدا تاکنون به طور کامل به منصف ظهور نرسیده و براساس روایات متعدد در عصر ظهور امام زمان علیه السلام به تحقق می پیوندد.

مؤلفه های وضوح امر امام زمان علیه السلام از منظر عقل

۱. لزوم برتری امام بر مأموم

درباره امامت یک شخص بر دیگران چند فرض مطرح است:

۱. امام به لحاظ کمالات و شایستگی ها مساوی با مأموم است: در این فرض هیچ وجهی بر برتری فردی خاص بر دیگری وجود ندارد مگر آن که افراد با توافق و قرارداد قبلی، یک نفر را از بین خودشان به عنوان امام و رئیس خود انتخاب نمایند.

۲. امام به لحاظ کمالات و شایستگی ها پائین تر از مأموم است: در چنین فرضی امامت چنین شخص بر دیگران از منظر عقلای عالم مردود و قبیح است.

۳. امام به لحاظ کمالات و شایستگی‌ها بالاتر از مأموم است: به ویژه در فرضی که امام در اوج کمالات باشد، بدون شک امامت چنین کسی از نظر عقل مقبول و معقول است بلکه فقط چنین شخصی لیاقت امامت و ریاست را دارد و ریاست دیگران ممنوع است.

از این روی متکلمان اسلامی قائلند که امام باید افضل از دیگران باشد و براساس آنچه گفته شد این مطلب را مبرهن نموده‌اند. (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۶)

از قدیم الایام عقلای بشر بویژه حکما، شرایطی را برای زمامدار جامعه برشمرده‌اند از جمله این‌که: از نظر علمی خوش فهم، داشتن حافظه قوی و زیرکی و به لحاظ عملی داشتن بیان نیکو، تنزه از دروغ، پیراستگی از شهوات، لهو و لعب، دنیاپرستی و... (الفارابی، ۱۹۹۵م: ۱۲۲-۱۲۳).

امام زمان عجل الله تعالی فرجه با داشتن علم وسیع و عصمت، شرایط فوق را در بالاترین سطح داراست؛ او باتوجه به شناخت خدا، هستی، شریعت و انسان و روابط آنها و در مقام عمل به لحاظ برخورداری از موهبت عصمت، به آنچه علم دارد و سزاوار است عمل می‌نماید؛ بنابراین امامت و حاکمیت چنین شخصی از منظر عقلا، امری روشن و پذیرفته شده است.

از آیات قرآن نیز به وضوح برمی‌آید که برتری امام بر مأموم از احکام روشن عقلی است لذا قرآن وجدان مخاطبان را به تأمل وادار می‌نماید و می‌گوید:

آیا کسی که به سوی حق راهنمایی می‌کند شایسته‌تر است که پیروی شود، یا کسی که راه نمی‌یابد، مگر آن‌که راهنمایی شود؟! پس شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟! (یونس: ۳۵)

۲. منصوص بودن

در بین عقلا یکی از راه‌های مرسوم برای اثبات چیزی یا منصبی از مناصب اجتماعی، منصوص بودن آن از ناحیه جایگاه یا شخص معتبر است؛ زیرا در این صورت جامعه کمتر دچار اختلاف نظر و در نتیجه درگیری می‌شوند.

ابن سینا در این باره می‌گوید:

جانشینی در صورت وجود نص، بهتر (از روش‌های دیگر) است؛ زیرا منجر به شعبه شعبه شدن افراد جامعه (و در نتیجه) درگیری و اختلاف نمی‌شود. (ابن سینا،

۱. افلاطون از چنین حاکمی به فیلسوف تعبیر می‌کند و برای رسیدن بشر به سعادت آن را لازم می‌داند. (افلاطون، بی‌تا: ج ۲، ۱۰۷۴، ۱۰۸۶-۱۰۹۰)

مقبولیت افرادی چون پیامبران، ائمه، حکیمان، قضات، رؤسای جوامع و ریش سفیدان قبایل در بین مردم، باعث گردیده حرف آنان نیز مورد قبول و اتباع مردم باشد و در نتیجه مردم از آنها نوعی فرمان برداری دارند.

از سوی دیگر از نگاه عقل - چنانچه گفته شد -، برتری امام بر مأموم در تمام عرصه‌های مربوط به امامت لازم است، این برتری صرفاً برتری ظاهری نیست بلکه علاوه بر آن شامل امور باطنی مثل عقل، علم، خلیقات و حتی برتری از نظر ثواب و درجات اخروی است پر واضح است که تعیین این‌که چه کسی در عرصه‌های مذکور از همه برتر است از توان شناخت بشر خارج است زیرا احاطه بر زوایای پنهان روحی و معنوی افراد غیرممکن است و تنها خالق انسان‌ها از چنین توان و احاطه‌ای برخوردار است فقط اوست که می‌داند چه کسی شایسته امامت است. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۲۰۹ با تلخیص و تصرف)

با عنایت به این‌که نبوت پیامبر اسلام ﷺ از ناحیه انبیای پیشین منصوص بوده و در کتب تحریف نشده تورات و انجیل آمده بود (انعام: ۲۰؛ صف: ۶)، همچنین امامت ائمه علیهم‌السلام به طور عام و امام زمان ﷺ به طور خاص از ناحیه پیامبر ﷺ و سایر معصومین - که فعل و کلام آنها دارای اعتبار است -، منصوص است؛ بنابراین امامت امام مهدی علیها، اگر نگوئیم برای همه، حداقل برای مسلمانان، منصوص و روشن است؛ به همین دلیل متکلمان شیعی کتاب‌های متعددی در زمینه منصوص بودن امامت به رشته تألیف در آوردند.^۱

اگرچه منصوص بودن به تنهایی مصداق امام زمان ﷺ را مشخص نمی‌کند ولی منصوص بودن به اضافه روایات صفات امام، معیارهای امامت و علائم ظهور، مصداق امام نیز روشن می‌شود.

۳. داشتن نشانه و علامت

در طول تاریخ امر امامت و رهبری جامعه از جمله اموری است که انگیزه‌های فراوانی برای رسیدن به این جایگاه وجود دارد. دست‌های پیدا و پنهان برای رسیدن به چنین جایگاهی در تلاش بوده و هست؛ در هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ادعای حکومت جهانی و الهی - آن‌هم در سطح جهانی -، نیاز به اثبات و دلیل روشن دارد، به طور طبیعی مردم به دنبال نشانه‌های

۱. مثل الغدیر نوشته علامه امینی، المراجعات نوشته سید شرف‌الدین عاملی، نفحات الازهار فی شرح المراجعات نوشته سیدعلی میلانی؛ شب‌های پیشاور، نوشته سلطان الواعظین شیرازی؛ براهین و نصوص امامت نوشته علی ربانی گلپایگانی.

صدق این ادعا می‌گردند، اگر نشانه‌های صدق وجود داشته باشد، این نشانه‌ها سبب روشن شدن امر امام و در نتیجه زمینه مقبولیت جهانی آن حضرت فراهم می‌گردد. از مجموع روایات شیعه و سنی برمی‌آید که این نشانه‌ها به اندازه کافی موجود است، وقوع حوادث خارق‌العاده مقارن با ظهور (علائم ظهور)، داشتن معجزات، به همراه داشتن مواریت و معجزات انبیاء و نیز برخورداری از علم وسیع و عصمت از جمله نشانه‌های صدق امام زمان علیه السلام در این ادعاست.

شکل‌های وضوح امر امام زمان علیه السلام در روایات و قرآن

آنچه از روایات و برخی آیات مربوطه و شواهد استفاده می‌شود، گونه‌های مختلف و ذو مراتب بودن وضوح امر امام است و این طور نیست که از ابتدا و برای همه و به طور یکسان، امر امام واضح باشد.

در این باره چند گونه روایت وجود دارد، هریک به بیانی روشن بودن امر امام را به تصویر می‌کشد.

۱. امر امام زمان علیه السلام روشن‌تر از خورشید

از ظاهر برخی روایات استفاده می‌شود که امر امام به خودی خود روشن است و کسی درباره آن دچار شک و تردید نمی‌شود. فضل بن عمر گوید:

شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: از فاش کردن (نام و اسرار امام مهدی) بپرهیزید همانا به خدا که امام شما سال‌های سال از روزگار این جهان غائب شود... همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ‌یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود). فضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: ای اباعبدالله! این آفتاب را می‌بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: به خدا امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.^۱

سند روایت به دلیل مجهول بودن محمد بن المساور دچار اشکال است و روایت مذکور با

۱. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن أبي نجران عن محمد بن المساور عن المفضل بن عمر قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول إياكم و التئويه... و الله لأمرنا أبين من هذه الشمس (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۳۳۶، ح ۳) تذکر: در این مقاله در تمام موارد در ترجمه احادیث از نرم‌افزارهای اسلامی به‌ویژه نرم‌افزار جامع‌الاحادیث استفاده شده است و در موارد لزوم در ترجمه روایت تصرف نیز شده است.

۵ طریق مختلف از ابن ابی نجران عن محمد بن المساور عن المفضل بن عمر نقل شده است. (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۲۵، ح ۱۲۵؛ همو، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۷، ح ۳۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۳، ح ۱۰؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۵۳۲، ح ۵۱۲؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۳۳۸)

همین روایت را نعمانی باسند دیگر از مفصل بن عمر نقل کرده که آن سند نیز به علت وجود افراد مجهول مثل مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ، الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبٍ، أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْجُمَيْرِيِّ، دچار ضعف است نکته‌ای که در آن روایت وجود دارد این که در این روایت عبارت این گونه است «... وَ اللَّهُ لَأَمْرُنَا أَضْوَأُ مِنْهَا». به جای «ابین»، کلمه «اضواً» وجود دارد. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۱-۱۵۲)

شبیه همین روایت ولی با متن مختصر در کتاب کافی با سند دیگری نقل شده است.^۱ مجموعاً ۸ روایت در این باب نقل شده که همه روایات به مفضل بن عمر ختم می‌شوند و تمامی آنها به لحاظ رجالی خالی از اشکال نیستند اگر چه به لحاظ منبع روایی معتبرند. ملا صالح مازندرانی قائل است: این امر یا به خودی خود برای همه روشن است و یا در قلوب مؤمنین این چنین است نه همه مردم (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۶، ۲۳۱) ایشان صرفاً این دو احتمال را مطرح می‌کند بدون آن که یکی از دو احتمال را بر دیگری ترجیح دهد.

منظور از روشن بودن امر به خودی خود آن هم برای همه، احتمال دارد - چنان چه گذشت - اشاره به مولفه اول در امر امامت است زیرا کسی که در در اوج کمالات علمی و عملی باشد، بدون شک امامت چنین کسی از نظر عقل مقبول و معقول است بلکه فقط چنین شخصی لیاقت امامت و ریاست را دارد و امامت دیگران ممنوع است.

احتمال دارد منظور از روشن بودن امر و وضوح برای شیعیان باشد نه همه مردم زیرا مخاطب در این روایت یکی از شیعیان است نه همه مردم بر این اساس وضوح امر امام در قلوب مؤمنین می‌تواند اشاره به گرایش قلبی و فطری شیعیان به امام باشد.

مؤید این معنا روایتی از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الثُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن: ۸) است که می‌فرماید:

نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز روشن تر است و ایشانند که دل‌های مؤمنین را منور کنند و خدا از هر که خواهد نور ایشان را پنهان دارد پس دل آنها تاریک

۱. سند روایت به این شرح است: الحسين بن محمد و محمد بن یحیی عن جعفر بن محمد عن الحسن بن معاوية عن عبدالله بن جبلة عن ابراهيم بن خلف بن عباد الأنماطي عن مفضل بن عمر قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السلام... (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۹). سند این روایت نیز به دلیل مجهول بودن الحسن بن معاوية و ابراهيم بن خلف بن عباد الأنماطي دچار اشکال است.

گردد و در ظلمت رود^۱.

روایت فوق علاوه بر آن که به لحاظ مصدري قوی و در کتاب کافی شریف نقل شده، از نظر سند نیز معتبر^۲ است علاوه بر این چندین روایت با متون و اسناد مختلف به این مضمون وارد شده است. (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۱۹۴-۱۹۶؛ قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۳۷۱)

قلب در معارف دینی ما اعم از منبع بینشی (أعراف: ۱۷۹؛ توبه: ۴۵) و گرایشی (انفال: ۲؛ آل عمران: ۷) است بر این اساس می توان گفت با توجه به وجود نور امام در دل و فطرت مؤمنین، گویا آنها از قبل امام را می شناسند همان طور که خداشناسی فطری انسان هاست؛ آنها به واسطه آن شناخت فطری و اجمالی امام را در کوتاه ترین زمان و با اندک توجهی می شناسند و با توجه به گرایش قلبی که در وجود آنان نسبت به امام است به او میل و محبت و عشق دارند اما غیر مؤمنین به دلیل تاریکی قلب در اثر عصیان و هواپرستی این شناخت و ارتباط صورت نمی پذیرد بلکه نیاز به تأمل و تلاش و گذشت زمان است، مؤمنان از این جهت نسبت به دیگران برتری دارند.

در این جا احتمال سومی نیز وجود دارد این که وضوح امر به طور مطلق برای خواص از شیعیان مثل علما یا برخی از عاشقان دل باخته و منتظران امام باشد این گروه علاوه بر برخوردارگی از معیار عقلی مبنی بر لزوم برتری امام بر مأموم و نیز برخوردارگی از شناخت فطری و گرایش قلبی به امام، خداوند متعال نسبت به این گروه لطف ویژه ای دارد به طوری که در هنگام ظهور حضرت، کمترین تردیدی در این باره به خود روا نمی دارند، چه بسا بدون دیدن آیه و نشانه ای کاملاً او را می شناسند و خداوند با الهام در دل آنان و توفیق خاص، آنان را از ظهور امام آگاه می سازد به احتمال زیاد ۳۱۳ نفر از یاران خاص امام جزو این گروه هستند آنان در اثر معرفت بالا از علم الیقین برخوردارند. آنان کسانی هستند که در هنگام ظهور در اولین فرصت، خودشان را از اقصی نقاط جهان به امام می رسانند و همانند ابرهای پاییزی به آن حضرت می پیوندند (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۸، ۳۱۳، ح ۴۸۷) یا طبق تعبیر برخی روایات، سوار بر

۱. أَخْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - فَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ التَّوْرَةَ الَّتِي اُنزِلْنَا فَقَالَ يَا اَبَا خَالِدٍ التَّوْرَةُ وَ اللّٰهُ الْاَيْمَةُ عليه السلام يَا اَبَا خَالِدٍ لَتُوْرُ الْاِمَامِ فِي قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْوُرٌ مِّنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ الَّذِيْنَ يَتُوْرُوْنَ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ يَخْجُبُ اللّٰهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَيُتَظْلِمُ قُلُوْبَهُمْ وَ يَغْشَاهُمْ بِهَا. (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۱۹۵، ح ۴)

۲. برای وثاقت عبد العظیم بن عبدالله الحسنی ر.ک: حلی، حسن بن مطهر، ۱۴۱۷ ق: ۱۳۰؛ برای وثاقت علی بن اسباط بن سالم ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵: ۲۵۳؛ برای وثاقت أبو ایوب الخراز ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵: ۲۰؛ برای وثاقت أبو خالد الکابلی ر.ک: حلی، حسن بن مطهر، ۱۴۱۷ ق: ۷۹.

أبر (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۷، ح ۱۱۸) یا با طی الارض خارق العاده (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۷۹) خود را به امام می‌رساند یا شبانه از بستر خود مفقود و یکباره خود را در محضر امام می‌بینند. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۳: ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۵۴، ح ۲۱)

در بین احتمالات سه‌گانه احتمال سوم سپس احتمال دوم به ظاهر روایت نزدیک‌تر است. در این میان علامه مجلسی در شرح و توضیح روایت مفضل معنای دیگری را مطرح می‌کند و می‌گوید:

امام در پاسخ سائل - که نگران تشخیص حق در دوران ظهور بود - امید داد که نشانه‌های حق واضح و روشن است و بر کسی که طالب باشد حق مشتبه نمی‌گردد؛ زیرا قائم علیه السلام مؤید به نشانه‌های شگفت‌انگیز، معجزات غالب، برخوردار از علوم، اخلاق و کمالات است؛ بنابراین اگر شبهه‌ای هم در کار باشد مربوط به ابتدای امر و نسبت به کسی است که به دنبال حق نیست (برای او این امور اهمیتی ندارد) و به دنبال مشتبه نمودن امور (برای فرار از حق) است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۳۷)

ایشان اطلاق روایت را بر معنای خاص حمل می‌نماید این معنا با روایات دسته سوم تا هفتم هم معنا و سازگار خواهد بود.

این معنا با ظهور اطلاق روایت ناسازگار است زیرا ظهور روایت، وضوح به خودی خود است نه با نشانه‌ها یا شواهد و قرائن. مگر آن‌که بگوئیم امام در مقام بیان اصل وضوح امر امام است نه کیفیت و جزئیات آن در این صورت روایت محل بحث با روایات دیگر هم معنا و مبین یکدیگر خواهند بود.

۲. روشن بودن امرائمه علیهم السلام در صورت وقوع (به نحو قضیه شرطی)

زمان ظهور زمان خاصی است متمایز از تمامی زمان‌ها و دوره‌های بشر؛ به لحاظ شرایط زمانی، سیاسی، پیشرفت تکنولوژی، رشد بشر، احساس نیاز به امام، سرخوردگی از تمامی حاکمان، یأس از مکاتب، ظلم فراگیر و...

به همین دلیل در روایتی امام باقر علیه السلام با تعبیر متفاوت به صورت شرطی می‌فرماید: «فَإِنَّ أَمْرَنَا إِذَا كَانَ، كَانَ أَبِينَ مِنْ فَلَقِ الصُّبْحِ»^۱ در این روایت وضوح امر را منوط به زمان وقوع امر

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَابِيسِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ فَرَازَةَ عَنْ أَنَسٍ أَوْ هَيْثِمِ بْنِ الْبَزَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْبَيْتُ يَدْخُلُ عَلَيَّ فِي بَيْتِي يَرِيدُ نَفْسِي وَمَالِي فَقَالَ فَافْتَلُهُ فَأَشْهَدُ اللَّهَ وَمَنْ سَمِعَ أَنَّ دَمَهُ فِي غُنْفِي قَالَ قُلْتُ أَضْلَحُكَ اللَّهُ فَأَيُّنَ عَلَامَةُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَتَرَى بِالصُّبْحِ مِنْ خَفَاءٍ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ فَإِنَّ أَمْرَنَا إِذَا كَانَ كَانَ أَبِينَ مِنْ فَلَقِ الصُّبْحِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مُرَاوَلَةُ جَبَلٍ يَطْفُرُ أُهُوُنُ مِنْ مُرَاوَلَةِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقُضْ أَكُلُهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَا

یعنی زمان ظهور می‌نماید.

در زبان عرب برای بیان وضوح چیزی گفته می‌شود: «هو أبین من فلق الصبح و فرق الصبح». منظور از فلق صبح، روشنایی صبح است که به صورت عمودی در دل تاریکی شب پدید می‌آید (از صبح صادق به بعد) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰، ۳۱۰) و کم‌کم شروع به گسترش می‌کند که هر کسی در آن هنگام به آسمان و به طرف مشرق نگاه نماید به وضوح متوجه می‌شود که صبح شده است.

در این روایت به قرینه سؤال راوی که می‌پرسد «فَأَيَّ عِلْمَةٍ هَذَا الْأَمْرِ» روشن می‌گردد که فضای آن دوران فضای قیام‌های شیعی علیه بنی‌امیه یا بنی‌عباس بوده مثل قیام زید، نفس زکیه و... حتی برخی از آنها با فضای پیش آمده سعی داشتند خود را همان مهدی موعود عجلت معرفی نمایند با توجه به این‌که امام در ظاهر نسبت به این قیام‌ها تمایلی نشان نمی‌دادند و یا حتی نسبت به برخی از آنها مثل قیام نفس زکیه واکنش منفی داشتند و شیعیان نیز از این مطلب با خبر بودند لذا برایشان سؤال بود که قیام امام صادق عجلت یا قیام مهدی موعود عجلت چه زمانی خواهد بود؟ و در موارد متعدد از امام از این مسئله سؤال می‌کردند امام نیز به دلیل فضای خفقان و تقیه یا پاسخ روشنی نمی‌دادند و یا زمان قیام را مربوط به ظهور امام عصر عجلت می‌دانستند و دستور به صبر و انتظار می‌دادند و تأکید می‌کردند که اگر زمان امر ما فرا رسد، به قدری روشن است همه خواهید دانست کدام قیام برحق است و کدام یک باطل است.

فضای دوران ظهور بسیار متفاوت از سایر دوران‌هاست از یک سمت رشد عقلی بشر نسبت به دوران‌های قبل و نیز شرایط خاص زمان ظهور به روشن شدن امور کمک می‌نماید؛ برخی از اموری که ما در روایات می‌خوانیم به حسب ذهن و فهم ما در زمانی که قرار داریم، دشوار می‌نماید در حالی که در زمان ظهور کاملاً روشن و جای تردید برای کسی باقی نمی‌گذارد به عنوان نمونه به تنگ آمدن بشر از ظلم مملو یا احساس اضطرار عمومی به امام در اثر رشد انسان‌ها، زمینه مناسبی برای پذیرش امام فراهم می‌نماید؛ بر این اساس توجه امام به زمان وقوع ظهور تکیه‌گاه روشن بودن امر امام است.

در روایت دیگری امام کمی روشن‌تر صحبت می‌نماید و زمان وقوع ظهور را مقداری توضیح می‌دهد. فضل کاتب گوید:

خدمت امام صادق عجلت بودم که نامه ابومسلم خراسانی برای او آمد، حضرت فرمود:

تَفْتَلُوا أَنْفُسَكُمْ لِلظَّلْمَةِ. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۷، ۲۹۷، ح ۵)

نامه تو جواب ندارد از نزد ما بیرون شو، ما شروع کردیم با یک دیگر آهسته سخن گفتن، فرمود: ای فضل چه سخنی آهسته با هم می‌گوئید؟ همانا خدای عزوجل برای شتاب بندگان شتاب نمی‌کند، و به راستی که از جا کردن کوهی از جای خویش آسان‌تر است از واژگون کردن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده، سپس فرمود: همانا فلان پسر فلان تا به هفتمین فرزند فلان (یعنی عباس) رسید (یعنی اینها تا ۷ نسل به خلافت رسند) من عرض کردم: پس چه نشانه‌ای میان ما و شما است؟ فرمود: ای فضل از جای خود حرکت نکن تا سفیانی خروج کند، و چون سفیانی خروج کرد به سوی ما رو آورید و سه بار این کلام را تکرار کرد - و این جریان از نشانه‌های حتمی (ظهور حضرت قائم علیه السلام) است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج: ۸، ۲۷۴)

مراد راوی از نشانه‌ای میان ما و شما، نشانه ظهور مهدی موعود علیه السلام است؛ زیرا در عصر حضور امام (امام صادق علیه السلام) سؤال از علامت بی‌معناست چون امام خودش حاضر است و هر وقت اراده نماید و دستور دهد قیام آغاز و تبعیت از او بر دیگران لازم خواهد بود از طرفی خروج سفیانی قرینه خوبی بر این معناست.

اشکال: در روایات متعدد آمده است که «... امر ما صعب و مستصعب است، جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خدا دلش را بایمان آزموده طاقت تحمل آن را ندارد». (صفار، ۴۰۴ق: ج: ۱، ۲۶-۲۸) این مطلب چگونه با واضح بودن امر سازگار است؟

پاسخ: روایات وضوح امر ناظر به مقام شناخت است و روایات صعب و مستصعب اعم از شناخت، مقام عمل و پایبندی به امر و امامت آنان است بنابراین منافاتی بین واضح بودن از نظر شناخت و سخت بودن به لحاظ عمل و پایبند بودن به امر آئمه وجود ندارد؛ زیرا یکی مربوط به عالم شناخت و دیگری مربوط به حیطة عمل است چه بسا چیزی به لحاظ شناخت آسان ولی عمل و پایبندی به آن سخت باشد چنانچه علی علیه السلام می‌فرماید:

... وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ...

چه بسیار عقلی که به دست هوای حاکم اسیر است. (نهج البلاغه، ۵۰۷)

رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَمْ يَنْفَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ؛

چه بسیار دانشمندی که نادانی وی او را از پای در آورد و دانش او با او بود او را سودی نکرد. (نهج البلاغه، ۴۸۷)

حافظ گوید:

أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدْرُكَكَ كَأْسَا وَنَوْلَهَا كَمَا عَشِقَ أَسَانُ نَمُودَ أُولَى افْتَادَ مُشْكَلَهَا

کسی که از دور به مقوله عشق و عاشقی نگاه نماید و صرفاً در حد علم و شناخت عشق را درک کرده باشد آن را آسان می‌پندارد اما وقتی خودش به صورت عملی با عشق رود رو گردد تازه مشکلات و سختی‌های آن را درک می‌کند.

یا ممکن است صعب و مستصعب بودن امر ائمه علیهم‌السلام ناظر به رسیدن به حقیقت ولایت ائمه علیهم‌السلام باشد که هم به لحاظ شناخت و هم به لحاظ عمل بسیار دشوار است و فقط شیعیان خالص می‌توانند آن را تحمل نمایند یا برآن پایبند باشند لذا در روایت آمده است بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سه یا چهار نفر بر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام باقی ماندند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۶) این‌گونه تعبیر در مورد برخی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز آمده است. (همو: ۶۴)

۳. وضوح امر با ندای آسمانی

امام باقر علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید:

... إن أمرنا قد كان أبين من هذه الشمس ثم قال ينادى مناد من السماء فلان بن فلان هو الإمام باسمه...^۱

در این روایت، روشن بودن امر را با ندای آسمانی که مقارن یا اندکی قبل از ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفة رخ می‌دهد تبیین می‌نماید. ویژگی دیگر این روایت این است که می‌گوید:

امر ما همیشه این‌گونه بوده که ابین من الشمس بوده است از گذشته تا به امروز و در زمان ظهور نیز این‌گونه خواهد بود.

نیز در روایت دیگر ندای آسمانی را معیار شناخت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفة قرار داده و می‌فرماید:

... وَبِهِ يَعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۸).

در این روایت کیفیت روشن بودن را به طور صریح بیان می‌کند که با ندای آسمانی است. در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام فرمود:

تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی‌جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که امر شما (ظهور و قیام نهایی پیروزی حق بر باطل) پوشیدگی ندارد،

۱. سند روایت به این شرح است: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضی الله عنه قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سوید عن یحیی الحلبي عن الحارث بن المغيرة البصری عن میمون البان قال: كنت عند أبي جعفر علیه‌السلام فی فسطاطه فرقع جانب الفسطاط فقال إن أمرنا... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۵۰، ح ۴). سند روایت به دلیل مجهول بودن میمون البان قابل‌خداشه است.

بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزّ و جلّ است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می‌شناسید؟ یامر شما همانند صبح است که پنهانی در آن راه ندارد. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰-۲۰۱، ح ۱۷)^۱

از ظاهر روایت برمی‌آید که منظور از نیکوکار و زشت‌کار، این دو گروه از شیعیان است نه مسلمانان و سایر مردم؛ زیرا مخاطب امام یکی از شیعیان ایشان است و به همان‌ها دستور سکوت و تقیه را صادر می‌نماید.

اگرچه روایت تصریح به زمان ظهور ندارد ولی با توجه به قرائنی همانند سکون آسمان و زمین که منظور از آن دو، عدم رؤیت نشانه‌های آسمانی و زمینی مثل ندا و خسف است و این نشانه‌های آسمانی به دلیل خارق‌العاده بودن از جمله آیات الهی است.

نیز فضای حاکم بر زمان امام باقر علیه السلام که فضای قیام‌های مختلف شیعی و غیرشیعی علیه دستگاه ظالمانه بنی‌امیه و تلاش برخی از شیعیان برای اقدام یا دستور ائمه برای قیام است، حضرت در این فضا می‌فرماید دست نگه دارید که هنوز زمان آن فرا نرسیده؛ زیرا در زمان قیام نهایی علیه ظلم امر امام همانند آفتاب و روشنائی صبح به قدری واضح است که همه شما متوجه می‌شوید که امام قیام کرده و باید یاریش نمائید.

علت وضوح امر نیز در خود روایت تبیین شده «أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ»؛ زیرا با آیه و نشانه‌ای خارق‌العاده از سوی خدا همراه است و این نشانه از ناحیه مردم و امری عادی و زمینی نیست تا قابل تقلید و مشابه‌سازی باشد.

اگرچه روشن بودن امور در عصر ظهور بر تمام شیعیان از باب تفضل و عنایت خداوند به شیعیان بعید نیست ولی به نظر می‌رسد مخالف سنت ابتلاء و امتحان است؛ زیرا یکی از امتحانات الهی، ابتلاء در ناحیه معرفت و شناخت است. با این‌که امر روشن است ولی طالب حقیقت نیز باید برای رسیدن به حقیقت حرکت و تلاش نماید، حجت الهی بالغه است و در حدی است که اگر کسی دنبال حق باشد آن را با دلیل محکم خواهد یافت ولی با توجه به قدرت و اختیار بشر، برای کسی که از روی تنبلی یا به هر دلیل دیگر نمی‌خواهد حق را بیابد و دنبال توجیه و راه فرار است، سنت ابتلاء اقتضا دارد که چنین امکانی برایش فراهم باشد.

۴. تردیدناپذیری برخی امور

از روایت جابر برمی‌آید نشانه‌ها به قدری وضوح دارند که شک و شبهه‌ای برای کسی باقی

۱. روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا منخل بن جمیل اُسدی تضعیف شده است. (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۱)

نمی‌ماند. جابر بن یزید جعفی گوید امام باقر علیه السلام فرمود:

... ای جابر، قائم مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبهه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هرچه از آن (علامات) بر مردم مشکل نماید دیگر ولادت او از (نسل) رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از علما (ائمه)؛ عالمی پس از دیگری، بر مردم مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم، جملگی برایشان مشکل باشد آن ندای آسمانی، هنگامی که بلند می‌شود، او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود دیگر مشکلی را برایشان باقی نمی‌گذارد. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹، ح ۶۷)

این روایت به لحاظ سند معتبر است.^۱ از روایت فوق چند نکته راجع به امام زمان علیه السلام قابل استفاده است.

۱. آن حضرت به سبب طول عمر خارق العاده، در روی زمین تنها کسی است که از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله به امام حسن عسکری علیه السلام بدون هیچ واسطه‌ای انتساب دارد، هیچ‌کس جز ایشان چنین ادعایی ندارد و توان اثبات چنین چیزی را ندارد؛ زیرا هریک از افراد بشر از یک پدر و مادر مشخصی در زمان و مکان معینی زاده شده و در یک محیط خاصی رشد کرده همه او را در آن محیط با آن نسب او را می‌شناسند، برخلاف امام زمان علیه السلام که هیچ‌کس از بشر موجود در زمان ظهور، اطلاعی از ولادت، پدر و مادر او ندارند؛ بنابراین کسی که دارای پدر و مادر مشخصی است و طول عمر ندارد قطعاً امام زمان علیه السلام نیست.

۲. داشتن علم وراثتی در مقابل علمی که از راه کسب دانش و درس خواندن به دست می‌آید، او در پیش هیچ‌یک از ابنای بشر درس نخوانده و استاد شناخته شده‌ای در بین مردم آن دوره ندارد ولی با این حال چنان علم وسیعی دارد که همگان را شگفت زده می‌کند.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد
۳. اگر هر یک از دو علامت فوق به هر دلیل مورد شک و تردید کسی قرار گیرد دیگر ندای آسمانی که به صورت اعجازی واقع می‌شود جای هیچ‌گونه شک برای کسی باقی نمی‌گذارد.

سر آن نیز در علامت بودن آن است؛ زیرا غرض از علامت، آنهم علامتی خارق العاده، تمییز صاحب علامت از دیگرانی است که چنین علامتی را ندارند، حال اگر آن علامت امری عادی

۱. سند روایت تا حسن بن محبوب از طرق مختلف روایت شده و خود حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است. عمرو بن اَبی المقدام توثیق شده (رک: حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۴۱) و جابر بن یزید نیز قابل توثیق است (رک: مامقانی، ۱۴۳۱ق: ۱۴، ۹۷-۱۴۱). علاوه بر این شیخ مفید و عیاشی نیز به روایت اعتماد کرده و آن را نقل نموده‌اند (رک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۵). عمرو بن اَبی المقدام عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ ... (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴، ح ۱۱۷).

باشد، امکان جعل و شبیه‌سازی آن وجود دارد و غرض خداوند حکیم از قرار دادن این علامت حاصل نمی‌شود؛ بنابراین عقل حکم می‌کند این علامت انحصاری و غیرقابل جعل و به صورت معجزه‌آسا باشد.

نکات مذکور یک به یک یا به صورت مجموع، سبب روشن شدن امر امام بر مردم و اثبات امامت یا اتمام حجت بر مردم و حق طلبان عالم می‌گردد.

۵. وضوح امر با شواهد و قرائن

از جمله شواهد و قرائن نوع سخن گفتن آن حضرت است؛ وقتی امام ظهور نمایند و با مردم جهان صحبت نمایند خود همین صحبت کردن تا حد زیادی تردیدها را از بین می‌برد و زمینه پذیرش آن حضرت را فراهم می‌شود.

در روایتی آمده است:

چون صاحب الزمان عجل الله فرجه به دنیا آمد دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبّابه را به جانب آسمان بالا برد، آن‌گاه عطسه کرد و فرمود: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ)، ستمکاران پنداشته‌اند که حجت خدا از میان رفته است اگر برای ما اذن در کلام داده شود، شکت زائل می‌گردید.^۱

در روایتی امام صادق علیه السلام که فضای دوران ظهور را به تصویر می‌کشد می‌خوانیم:

گویا من حضرت قائم علیه السلام را بر فراز منبر کوفه می‌بینم که قبائی در بردارد و از جیب قبای خود (یا از زیر آن) نامه که بطلا مهر شده بیرون آورد و آن مهر را بشکند و نامه را بر مردم قرائت کند، و در اثر شنیدن مضمون آن مردم هم چنان‌که گله گوسفند رم می‌کند از دورش پراکنده شوند و کسی جز سردسته‌های آنان به جای نماند پس سخن دیگری به زبان آرد، و مردم فراری چون پناهگاهی نیابند به سوی آن حضرت باز گردند، و به راستی هم اکنون من آن سخنی که او به زبان آورد می‌دانم. (کلینی،

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّوِيَهْ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّازُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ التَّيْسَابُورِيُّ عَنْ إِزْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ السِّيَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ قَالَتَا... لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالِ الشُّكُّ. (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۳۰، ح ۵) سند روایت به دلیل مجهول بودن حُسن بن عَلِيٍّ التَّيْسَابُورِيِّ وَ إِزْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ وَ نَبِزُ ضَعْفِ سِّيَارِيِّ، دچار ضعف است.

همین روایت را شیخ طوسی به با طریق خودش از سیاری نقل می‌کند: وَ رَوَى عَلَانُ الْكَلْبِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ التَّيْسَابُورِيِّ الدَّقَاقِيِّ عَنِ إِزْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ السِّيَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ قَالَتَا... (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۴۴-۲۴۵؛ مسعودی، ۱۳۸۴ش: ۲۶۰) و روی علان الکلابی...؛ همین روایت را علامه مجلسی با سند دیگر از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام نقل می‌نماید. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۲۵-۲۸)

از روایات فوق به دست می‌آید، خود سخن گفتن امام به لحاظ نوع و محتوای آن، امری منحصر به فرد و متمایز با سخنان متعارف بشری است؛ کلام او همراه با هدایت و نور، محکم و استوار،^۱ مطابق با فطرت و ساختار وجودی انسان و سایر واقعیات هستی است و چنین سخنانی تنها از کسانی که متصل به منبع و حیانی هستند صادر می‌گردد و صرف سخن گفتن آنان، تردیدها را کنار زده و امر آنان را واضح می‌سازد.

به عنوان مثال قیام امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۴۲ و سخنرانی معروف او در فیضیه، نوع اعلامیه‌ها، اهداف و نحوه سلوک و سخن گفتن او کاملاً متفاوت با دیگر سیاست‌مداران بین‌المللی بود او با همین نحوه سخن گفتن و جاذبه‌های معنوی توانست دل‌های مردم را به سوی خود جذب نماید؛ حال که شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌توانند چنین غوغایی در عالم به پا نمایند و پیوزه مستکبران شرق و غرب را به زمین بمالد و چنین تحول‌شگرفی در خاورمیانه و عالم ایجاد کنند، آیا امام زمان علیه السلام نمی‌تواند؟

برتری امام بر تمام افراد بشر در آن دوره حساس از جمله نکاتی است که تا حدودی به روشن شدن امور کمک می‌نماید؛ برتری از جهت علم، تحقق و تجلی صفات برتر انسانی و نوع تعامل ایشان، سبب می‌گردد تا انسان‌ها به حسب عقل و فطرت به برتری و شایستگی امامت او نسبت به تمام انسان‌های که تا به حال شناخته‌اند حکم نمایند، او همانند سایر جباران تاریخ خود را تافته جدا بافته از مردم نمی‌داند، زندگی او ساده و به دور از تجمل است غذا و لباس او ساده است. (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۵: ۴۶۰)

از جمله شواهد و قرائن این‌که او مثل انبیاء حرکت خود را ابتدا با دعوت مردم به سوی حق و اقامه دلایل و شواهد، شروع می‌کند. روایات احتجاج - چنانچه خواهد آمد - شاهد بر این مدعاست؛ او برخلاف سایر قدرت‌طلبان و کشورگشایان، حرکت خود را با جنگ، ترور و غارت شروع نمی‌کند.

از جمله شواهد شعارها و اهداف امام زمان علیه السلام از ظهور و قیام است مثل پرکردن عالم از عدل در تمام عرصه‌ها، مبارزه با تبعیض نژاد، مبارزه با استعمار و بهره‌کشی، تقسیم امکانات و ثروت در بین افراد جامعه بدون تبعیض است که در روایات فراوان به تصویر کشیده شده است.

۱. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى ... قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَنْتُمْ وَ رَأَيْتُمْ عِلْمٌ وَ جِلْمٌ وَ حَزْمٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۶۱۶)

۶. وضوح امر با احتجاج و استدلال

چنان چه از سیره انبیاء و اوصیاء به دست می‌آید آنان بعد از دعوت‌شان به سوی حق و مواجهه با منکران یا کسانی که نسبت به دعوت آنها دچار شک و شبهه بودند، به احتجاج و استدلال می‌پرداختند، امام زمان علیه السلام نیز در ادامه این سیره برای اتمام حجت و روشن شدن امور در آغاز ظهور به احتجاج می‌پردازد.

در روایت جابر از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

قائم در آن روز در مکه خواهد بود در حالی که پشت به بیت‌الله الحرام داده و به آن پناهنده شده صدا می‌زند: ای مردم ما از خدا یاری می‌طلبیم هرکس از مردم که به ما پاسخ داد چه بهتر که ما خاندان پیامبر شما محمد صلی الله علیه و آله می‌باشیم و ما سزاوارترین مردم هستیم به خدا و به محمد، و هرکس که با من درباره آدم محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم، و هرکس با من درباره نوح گفت‌وگو کند بداند که من سزاوارترین مردم به نوح می‌باشم، و هرکس با من درباره ابراهیم احتجاج کند باید بداند که من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، و هرکس با من درباره محمد محاجّه کند پس من سزاوارترین مردم به محمد هستم، و هرکس با من درباره پیامبران محاجّه کند پس من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر نه این است که خداوند در قرآنش می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۴) پس منم بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم. توجّه کنید: هرکس که با من درباره کتاب خدا گفت‌وگو کند پس من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم، توجّه کنید: هرکس که با من درباره سنت رسول الله صلی الله علیه و آله گفت‌وگو کند پس من سزاوارترین مردم به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله هستم، هرکس را که امروز سخن مرا می‌شنود. به خدا قسمش می‌دهم که حاضرین [از شما] به غائبین برسانند. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹-۲۸۱)^۱

در غالب موارد محاجّه در جایی است که طرفین بنای غلبه بر خصم دارند، تا روشن شدن امر. این واژه در لغت نیز به معنای غلبه استعمال شده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۲۲۸) اما ظاهر روایت نشان‌گر احتجاج ابتدایی امام است بدون آن که کسی رو در رو یا طرف خصم امام باشد و روشن است کسی در ابتدای امر آن هم از شخصیتی چون امام که از پدر نیز مهربان‌تر

۱. سند روایت در قبلاً ذیل عنوان تردیدناپذیری برخی امور گذشت.

است، محاجه (به معنای غلبه بر خصم) سر نمی‌زند بلکه جدال و مخاصمه برای مراحل پایانی احتجاج و دعوت است بنابراین مراد از محاجه دعوت مردم برای شنیدن سخن و حجت آن حضرت است.

محاجه اعم از غلبه بر خصم، استدلال و اتمام حجت است و به حسب موارد فرق می‌کند ممکن در یک مصداق هر سه غرض (غلبه بر خصم، دلیل آوردن و اتمام حجت) مدنظر باشد ولی در جای دیگر غرض فقط غلبه است. در روایت مذکور، احتجاج امام عصر بر حسب تفاوت مخاطبین و واکنش آنان به دعوت امام، فرق می‌کند؛ کسانی که از راه انکار وارد شود و بنایی بر پذیرش حرف حق ندارند، محاجه حضرت می‌تواند غلبه بر خصم باشد اما کسانی که حق طلبند ولی جاهل قاصرند، کلام حضرت استدلالی و نسبت به کسانی که بی‌تفاوت و جاهل مقصرند، احتجاج امام از باب اتمام حجت است.

معنای اولویت این است آن حضرت ادامه خط انبیاء و اوصیاء بوده و در بالاترین سطح، پیرو آنان در اعتقاد، اخلاق، هدایت و... هست، چنانچه در قرآن کریم درباره نزدیک‌ترین مردم نسبت به ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم:

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِي الْمُؤْمِنِينَ﴾
(آل عمران: ۶۸).

براین اساس اگر کسی بخواهد از انبیای عظام تبعیت نماید بهترین الگو برای تبعیت از انبیاء، امام زمان علیه السلام است اوست که می‌تواند دست انسان‌ها را گرفته و در دست انبیاء بگذارد، او نقطه وصل انسان‌ها با تمامی انبیای پیشین است.

این امر نشان‌دهنده این است که یک سیر ممتد تاریخی وجود دارد که از حضرت آدم علیه السلام آغاز شده و پیامبر اکرم ائمه به ویژه امام زمان علیه السلام در پایان این سیر و در قله آن قرار دارند؛ بنابراین معنای سخن حضرت این است کسی که پیرو عیسی، موسی، نوح و ابراهیم علیهم السلام است باید از من پیروی کند؛ زیرا آنها هرچه داشتند در من جمع است و من عصاره تمام انبیاء و اوصیاء هستم. در تأیید این مطلب در روایت دیگری به نقل از امام زمان علیه السلام آمده است:

ای مردم! هر آن‌که می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم، و هر که می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سامم و...
(حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۳).

تا پیامبر خاتم صلوات الله علیه و حضرت علی علیه السلام اسم می‌آورد. سر این‌که اسم تک تک انبیاء را می‌آورد

یعنی هر کسی از هر آئین و مذهبی که هست، من امام زمان علیه السلام، حاضریم با او درباره حقانیت خویش با استفاده از آئین و کتاب خودش با او احتجاج نمایم.

اشکال: اگر امام واضح است، محاجّه و استدلال چه معنایی دارد؟

پاسخ: اولاً: محاجّه و استدلال همیشه برای واضح شدن امر نمی باشد بلکه همان طور که گفته شد، گاهی اوقات برای اتمام حجت است تا ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُخَيِّ مَنْ حَى عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ (انفال: ۴۲) و گاهی برای غلبه بر خصم به همین دلیل از واژه محاجّه استفاده شده؛ ثانیاً: بر فرض که احتجاج مذکور برای واضح شدن امور باشد، اگر به امر و دلیلی روشن، احتجاج و استدلال شود، احتجاج صرفاً جنبه تنبیهی دارد تا اثباتی؛ بنابراین استدلال مانع از وضوح امر نیست بلکه موید آن است.

آوردن موارد و معجزات انبیاء

استدلال به موارد، متمم یا بخشی از محاجّه مذکور در حدیث قبل است امام در ابتدا یک احتجاجی را مطرح می کند این که او سزاوار به تمام انبیاست ولی این در حد ادعاست و نیاز به اثبات دارد یکی از راه های اثبات، استدلال به داشتن موارد است. این روایات خود مشتمل بر چند دسته از روایات است.

۱. به همراه داشتن نشانه هایی از انبیاء

در کتاب های حدیثی شیعه بابی با عنوان «آنچه در نزد ائمه از نشانه های انبیاء مثل سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله، انگشتر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام و لباس آدم علیه السلام وجود دارد». (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۴-۱۹۰؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۱)

در این باب حدود ۶ روایت نقل شده که در برخی از آنها به وجود این علامات در نزد امام زمان علیه السلام تصریح و تأکید شده است از جمله این که «امام (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف) بر شما خارج می شود در حالی که پیراهن آدم بر تنش و خاتم سلیمان و عصای موسی در دستش است»^۱. طبق روایتی معتبر، فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ذَاتَ لَيْلَةٍ عَلَى أَصْحَابِهِ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُمْ فِي الرَّحْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ هَمَّهْمَةٌ وَ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ خَرَجَ عَلَيْكُمْ الْأَمَامُ وَ عَلَيْهِ قَمِيصُ آدَمَ وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَ عَصَا مُوسَى عليه السلام. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۸ و ۱۸۸؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۱۱۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴۳؛ ج ۲، ۳۷۶ و ۵۲۵؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۳۳؛ طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۶۳-۲۶۶) روایات در این زمینه با اسانید و متون متعدد، مستفیض است.

هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر آن‌که خداوند مثل آن را در دستان قائم ما برای اتمام حجت نسبت به دشمنان، آشکار می‌سازد.^۱

براساس روایت فوق غرض از اعطای این همه معجزه برای دعوت به راه حق و اتمام حجت است جالب این‌که هیچ پیامبر و امامی به اندازه امام زمان عجل الله فرجه معجزه بردستانش آشکار نمی‌شود؛ چرا که او عصاره انبیاء و اوصیای پیشین است.

۲. به همراه داشتن میراث‌های پیامبر اسلام ص

در این باب روایات بسیار زیادی در کتب شیعه به این مضمون نقل شده که ائمه عجل الله فرجه به ویژه امام زمان عجل الله فرجه میراث‌های پیامبر اسلام ص به همراه دارد، این روایات بالاتر از حدّ تواترند و به جهت جلوگیری از تطویل، صرفاً در حد اشاره به آنها اکتفاء می‌کنیم.

مواریثی که امام زمان عجل الله فرجه از رسول خدا ص به همراه دارد عبارت است از سلاح، رایه (پرچم)، شمشیر، زره، قمیص (لباس) و عمامه و انگشتر رسول خدا ص. (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۵، ۳۵-۶۹)

همراه داشتن مواریث پیامبر ص می‌تواند حجت را بر اهل سنت تمام نماید اگرچه نحوه احتجاج و استدلال و چگونگی اثبات این‌که این مواریث از پیامبر اکرم ص است، هنوز برای ما روشن نیست.

علاوه بر این در احادیث شیعه داشتن سلاح پیامبر ص، نشانه امامت دانسته شده (همان: ۴۲-۴۴) به همین دلیل می‌تواند به لحاظ مصداقی اثبات‌گر امام برای شیعیان باشد.

۳. آوردن تورات

در روایات متعددی از شیعه و سنی آمده است که امام زمان عجل الله فرجه از غار انطاکیه استخراج در این باره روایاتی از شیعه و سنی وجود دارد: امام باقر عجل الله فرجه می‌فرماید:

مهدی را مهدی (هدایت شده) نامیدند؛ زیرا به امر پنهانی رهنمون گردیده و تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه است بیرون می‌کشد و در میان اهل تورات با تورات و در میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل

۱. و روی الفضل بن شاذان فی کتاب إثبات الرجعة قال: حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر عن حماد بن عيسى عن عبد الله بن أبي يعفور قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عجل الله فرجه... (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۲۲۸، ح ۱۳۷)

قرآن با قرآن حکم می‌کند...^۱

مجموعاً پنج روایت با طرق و متون متعدد در این باره نقل شده است. علاوه بر آنچه گفته شد در دسته‌ای دیگر از روایات سخن از به همراه داشتن صحف ابراهیم علیه السلام و موسی و الواح موسی علیه السلام به میان آمده است. (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۵، ۲۰-۲۴) برای روایات اهل سنت (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۳۴-۱۳۹) در این کتاب بیش از ۳۰ روایت به اسانید مختلف در کتب آنان نقل شده است.

این دسته از روایات مذکور همگی از نظر سندی قابل خدشه‌اند ولی به دلیل کثرت و به دلیل روایات مؤید مثل همراه داشتن الواح و نقل روایاتی به این مضمون در مجامع اهل سنت تا حدودی قابل اعتمادند.

این‌که در روایات مذکور بر آوردن تورات از مکان خاصی مثل غار انطاکیه یا دریاچه طبریه تکیه شده، نشانگر این است که ویژگی خاصی در این نسخه وجود دارد که در دیگر نسخ تورات وجود ندارد در غیر این صورت تکیه و تأکید بر این مطلب معنا ندارد زیرا امام می‌تواند بر اساس نسخه کنونی و شایع تورات احتجاج نماید چه بسا ویژگی منحصر به فرد این نسخه، اصلی و غیرمحرّف بودن آن است و امام با دلیلی مقبول از ناحیه یهود، علیه یهود احتجاج می‌نماید و بشارت روشنی که در آن بر رسالت پیغمبر خاتم داده شده، به آنها نشان می‌دهد و حقیقت را برای حق طلبان روشن می‌سازد.

۴. وضوح امر با نزول عیسی علیه السلام

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾
(نساء: ۱۵۹)

و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر این‌که پیش از مرگش [عیسی]، حتماً به او [عیسی]

۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانِ الرَّازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعْرَبٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: ... وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ وَبِشْتِخْرَاجِ التَّوْرَةِ وَ سَائِرِ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَارِ بِأَنْطَاكِيَّةٍ وَ بِحُكْمِ بَيْنِ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنِ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنِ أَهْلِ الرَّبُّورِ بِالرَّبُّورِ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۷)

همین حدیث را مرحوم صدوق با سند دیگری از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۶۱، ۳: طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۶۶؛ نیلی نجفی، ۱۴۲۶ق: ۱۱۱)

علاوه بر این روایات دیگری نیز به این مضمون نقل شده است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۹۰؛ یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۲۱۷)

ایمان می‌آورد و روز رستاخیز [مسیح]، بر آنان گواه خواهد بود.

آیه خبر از آینده می‌دهد و این‌که روزی اهل کتاب حتماً به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان خواهند آورد در جای خود بحث شده، مراد از ایمان به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، ایمان به دعوت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، حقانیت اسلام و مهدویت است.^۱

براساس روایات متعدد و معتبر از شیعه و سنی،^۲ حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در عصر ظهور امام زمان عَجَلُ الْفَرَجِ نزول و پشت سر امام نماز می‌خواند، او در سپاه امام حضور دارد و دجال را به قتل می‌رساند، این مطلب یک نشانه خارق‌العاده است. به نظر می‌رسد یکی از کارکردهای نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بلکه مهم‌ترین کارکرد آن معرفت‌بخشی و روشنگری است؛ لذا نوع تعامل عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با امام زمان عَجَلُ الْفَرَجِ و اقتدا به امام، راهنمایی عملی است، چه بسا مسیحیان با دیدن چنین صحنه‌ای و با روشنگری‌های مسیح به اسلام و امام زمان عَجَلُ الْفَرَجِ گرایش پیدا می‌کنند. در پایان باید توجه داشت معنای روشن بودن امر، ایمان بالفعل همه مردم به ایشان نیست بلکه تحقق حجت بالغه الهی است به این معنا که اگر کسی خواهان مسیر حق باشد این امکان در بالاترین حدّ برایش فراهم است.

نتیجه‌گیری

الف) سندی

روایاتی که در آنها سخن از روشن بودن امر امام مطرح بود مجموعاً ۱۱ روایت بود این روایات اگر چه به تنهایی از نظر سندی قابل‌خدشه‌اند ولی در مجموع با توجه به تعدّد سندی و تعدد مصادر و نقل برخی از آنها در منابع معتبر مثل کتاب کافی، غیبت طوسی و نعمانی اعتبار این روایات را می‌توان پذیرفت. نیز روایات احتجاج، موارث و نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به دلیل کثرت، برخورداری از مصادر معتبر و قوت سندی برخی از روایات، معتبر می‌باشند.

ب) محتوایی

از مباحث گذشته به دست می‌آید وقتی امام عصر عَجَلُ الْفَرَجِ ظهور می‌نمایند امر امامت ایشان

۱. رک: «مواجهه امام زمان عَجَلُ الْفَرَجِ با قوم یهود در عصر ظهور»، سعید بخشی.

۲. برای روایات شیعه رک: میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۲۳۰؛ مجموعاً ۲۲ روایت با متن و سند مختلف نقل شده است. برای روایات اهل سنت رک: کورانی، ۱۴۲۸ ق: ج ۲، ۴۰۷-۴۹۴؛ در این کتاب ۲۶ روایت با اسانید و متون متعدد از کتب مختلف اهل سنت نقل می‌نماید.

روشن است این وضوح دارای گونه‌های مختلف و در مواردی ذو مراتب است برای کسانی است که طالب و دنبال امام باشند و با تمام وجود نسبت به امام، احساس نیاز نمایند یا به تعبیر روایات به اضطرار^۱ رسیده باشند، برای این گروه از ابتدا و قبل از ظهور، امر امام و اهداف و مقاصد ایشان برای آنها روشن است اما نسبت به کسانی که به چنین اضطراری نرسیده باشند به حسب درجات معرفت و رشد آنان، امر امام روشن می‌شود مثلاً عده‌ای با دیدن معجزات و حوادث خارق العاده، امر برایشان روشن می‌شود نسبت به عده‌ای دیگر وجود قرائن و شواهدی منجر به روشن شدن امور می‌گردد مثل سخن امام، رفتار امام،^۲ نوع تعامل ایشان با دیگران، سبک زندگی، مدیریت و... حجت و هدایتگر آنان به مسیر حق می‌شود.

عده‌ای دیگر، این مقدار از ادله و حجج کفایت نکرده، بلکه با توجه به سنت الهی مبنی بر اتمام حجت بر تمام انسان‌ها،^۳ امام زمان علیه السلام شروع به احتجاج می‌نماید و ادله و شواهدی بر حقانیت خود اقامه می‌نماید.

بیشتر اهل کتاب و ادیان دیگر در زمره این گروه قرار می‌گیرند لذا امام زمان علیه السلام با آوردن تورات اصلی و سایر موارث انبیاء و نزول عیسی علیه السلام حجت را بر اهل کتاب تمام می‌نماید و امر امام روشن می‌گردد.

خلاصه آن که امر امام زمان علیه السلام نسبت به سایر ملل و ادیان در نگاه اول روشن نبوده بلکه با اقامه شواهد و معجزات و روشن می‌گردد؛ بنابراین نمی‌توان به طور مطلق و بدون هیچ توضیحی به روشن بودن امر امام زمان علیه السلام حکم و وضوح امر دارای گونه‌ها و در مواردی ذو مراتب است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی را با عنوان «بَابُ الْإِضْطِرَّارِ إِلَى الْحُجَّةِ» باز نموده و احادیثی در این زمینه نقل می‌نماید. (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۱۶۸)
۲. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «فَعَلَّكُمْ الْخَيْرَ وَ عَادَتْكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجَّيْتُكُمْ الْكَرَمَ وَ شَأْنَكُمْ الْحَقُّ وَ الصَّدَقُ وَ الرَّفْقُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ۶۱۶)
۳. «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۶۵)؛ «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزُرُّ وَازِرَةً وَ زُرَّتْ أُخْرَى وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵)

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م.
- _____، *عیون أخبار الرضا* ع، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- _____، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ق.
- _____، *الأمالی*، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶.
- _____، *من لایحضره الفقیه*، بی‌جا، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الخصال*، مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- ابن بابویه، علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، محقق/مصحح: مدرسه امام مهدی ع، قم، مدرسه الامام المهدی ع، اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن سینا، حسین، *الشفاء (الالهیات)*، تصحیح: سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- افلاطون، *دوره آثار افلاطون*، ترجمه: محمد حسن لطفی / رضا کاویانی، بی‌جا، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق/مصحح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- بخشی، سعید، *بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی*، پایان‌نامه (در حال تدوین).
- پورسیدآقایی، سیدمسعود؛ بخشی، سعید، «مواجهه امام زمان ع با قوم یهود در عصر ظهور»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، ش ۴۲، ۱۳۹۶.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات (ط - القدیمة)*، مصحح: عبدالزهراء حسینی، قم، دارالکتاب الإسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
- جمعی از علماء، *الأصول الستة عشر (ط - دارالشبستری)*، قم، دارالشبستری للمطبوعات، اول، ۱۳۶۳ش.

- حلى، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، محقق / مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، اول، ١٤٢١ق.
- حلى، حسن بن مطهر، خلاصة الأقوال، تحقيق: الشيخ جواد القيومى، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، قم، اول، ١٩٨٤م.
- _____، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٣ق.
- خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، مصحح: عبداللطيف حسيني كوه كمرى، بى جا، بيدار، ١٤٠١ق.
- راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله، الخرائج والجرائح، محقق / مصحح: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، اول، ١٤٠٩ق.
- شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت، اعلمى، اول، ١٤٢٥ق.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، كنگره شيخ مفيد، اول، ١٤١٣ق.
- _____، الإختصاص، محقق / مصحح: على اكبر غفارى؛ محمود محرمى زرندى، قم، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، اول، ١٤١٣ق.
- _____، الأمالى، محقق / مصحح: حسين استاد ولى؛ على اكبر غفارى، قم، كنگره شيخ مفيد، اول، بى تا.
- الفارابى، ابونصر، آراء اهل المدينة الفاضلة ومضاداتها، مقدمه، شرح و تعليق: دكتور على بوملحم، بيروت، مكتبة الهلال، اول، ١٩٩٥م.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليه السلام، تحقيق: محسن بن عباس على كوچه باغى، قم، نشر مكتبة آية الله المرعشى النجفى، دوم، ١٤٠٤ق.
- طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضى، اول، ١٤٠٣ق.
- طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، تهران، دارالكتب الإسلامية، سوم، ١٣٩٥ق.
- _____، تاج الموالي، بيروت، دارالقارى، اول، ١٤٢٢ق.
- طبرى، محمد بن جرير، دلائل الامامة (ط - الحديثة)، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، اول، ١٤١٣ق.

- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *كتاب الغيبة للحجة*، تحقيق: عبادالله تهرانی؛ علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، سوم، ۱۴۲۵ ق.
- _____، *رجال الطوسی*، محقق/مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، سوم، ۱۳۷۳.
- _____، *تلخیص الشافی*، قم، انتشارات المحبین، اول، ۱۳۸۲ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر التمی*، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول والروضه* (للمولی صالح المازندرانی)، تهران، المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ ق.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، اول، ۱۴۳۱ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلى الله عليه وآله*، محقق/مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، بی نا، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *إثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب عليه السلام*، قم، انصاریان، سوم، ۱۳۸۴/۱۴۲۶.
- کورانی، علی و همکاران، *معجم الأحادیث الامام المهدي عليه السلام*، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم، ۱۴۲۸ ق.
- میر باقری، سید محمدحسین، *موسوعة الامام المنتظر*، قم، مؤسسه آینده روشن، اول، ۱۳۹۵ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ششم، ۱۳۶۵.
- نعمانی، ابن ابی زینب، *الغیبة*، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، *منتخب الأنوار المضية فی ذکر القائم الحجة عليه السلام*، محقق/مصحح: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، مطبعة الخيام، اول، ۱۳۶۰ ش.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی